

ديدهبان

مسئوليت اجتماعي وتعلق به يكديكر

هاجر نعمتي عضو سازمان جوانان واهداى عضو سازمان هلال احمر

بدتنے بنود کے در پرنامہ ہای تلویز یوننے و تریبونهای مختلف شاهد تبلیغات چندین مرکز خیریهبودم کهازاهدای عضو واین فرهنگ صحبت می کردند. به این فکر افتادم تأدر این راه سهیم باشم با حداقل کمکی کنم. اما به دلیل کمبود منابع مالی ونداشتن اين موقعيت كه بخواهم كمكى رابه صورت نقدی انجام دهم، تصمیم گرفتم به شکل دیگری وارد عمل شوم و از جانم در ایسن راه خیر و کمک به همنوع هزینه کنیم. به تازگی چند نفر در شهر ما دچار مرگمغزی شدند و خانواده ایشان اعضای ان رااهدا کردند. همان زمان ماباخانواده فردی که اعضای بدُن فرد فوتی را دریافت کرده بُود، صحبت كرديم. نمى شود توضيح داد كه أن خانواده در آن زمان چه حالی دائستند؛ شاید یک نفر برای ر نهامتولدشدهبودوفردی کههیجامیدی به زندگی نداشت به زندگی بر گشته بود. مدتی هم دبیر شاخه آزاد ســـازمان هلال احمر بودم کــه علاقه مندان به هدای عضو را از سن ۹ تا ۲۹سال جذب می کند. متقيم بالهدآى عضو سأزمان یں هلال احمـر دارد. آدم های زیادی به این سازمان باشــاخه م احعه ک دند. نکته حالب و البته تحریه شخصى مااين بود كه تأثير اين فعاليت هارا در ابتدا متوجه نشده آین باور را نداشتم که این اتفاقات در زندگی هر کسی تأثیر خواهد گذاشت یا نه اما حالا

نجام اسعوایی حربی - حرر کی صدی از جمله این که زندگی ام در این زمان جهت دار شده است، تمام اینها را مدیون فعالیت های داوطلبانه هستم، متاسفانه آدمهای امروزی به حدی در روزمرگی و منفعت طلبی غرق شده اند که یادشان ر (در از یکر رفته است در زندگی می شود بعضی اوقات هم به فکر انسان های دیگر بودو به آنها کمک کرد، نه فقط برای این که به افرادی کمک کرد بلکه این شکل از تفکر "ی و عمل در زندگی خودانسسان نیز موثر است. اگر به این موضوع نگاه درست شــود و هر کس نسبت به افراد جامعه احساس تعلق كندو به اين مسأله فكر ر کند که مرگ و ناراحتی یا بیماری ها فقط برای مردم نیست بلکه این اتفاق امکان دارد برای عزیزان ما هم رخ دهد، مسئولیت پذیر می شُود. تمام اُعضای جامعه مانند زنجیر به هم احتیاج دارند و باید به فکر همدیگر باشند. من این گونه فکر می کنم که اگر از این دنیا بروم و اعضای من به درد کسی بخورد، چرا نباید به آن شخص کمک کنم واعضای خودم را در اختیار آن بگذارم. آیا من می توانم بااعضا و جوار حم در دنیای دیگر زندگی کنم یا تعلقاتی نسبت به این دنیا و موجوداتی که در اطرافه زندگی می کنند، دارم. خدمت در راستای اهدای عضووانتقال خون امر شایستهای است که خیلی از ما در این شهر یا کشور

تمام اتفاق های خوبی که در زندگی من رخ می دهد

چرخهحیات

محتس کرمی فعال اهدای عضو هلال احمر

حمیدرضابهمن ضیایی در شــهر ما در حالت کما به ســر می برد. بعــداز مــرگ او خانوادهاش اعضای بدن او را اهدا کردند او یکی از جوانان شهر حدی بدن و رستان اصفهان در نزدیکی زایندمرود بود زمانی کـه آقای ضیایی ایُــن کار را انجام داُد، کُل همشــهریهای ما این موضوع را متوجه شدند. سسهری می این موصوع را متوجه شدند. هر کس به این موضوع واکنش خاصی نشان داد. با خودم فکر کردم چه اتفاقی قرار است بیفتد که یک انسان بپذیر داعضای بدنش را اهدا کند یا خاتواده او به آین تصمیم برسند که بخواهند اعضای بدن عزیزی از اعضای خانــواده رااهدا کنند. زمانی که اوا: دنیا، فیت به این نتیجه رسیندم که اگر من عضو ُسازمان هلال|حمر وُ شاخه اهداىعُضو شوم چه اتفاقی می افتد و می توانم چه کاری را در زمینه فعالیتهای داوطلبانه ایفا کنم اول از همه ر ... به این نتیجه رســیدم که این کار سر منشأ رفتار بشردوستانه و نوعدوســتی است. این که از خیلی ائل و چیزها بگذری و برای خــود قابل قبول سازي که چه کاري را مي خواهي صورت دهي، برای چی، به چه مثابهای و...اما می دانم و به چشم دیدهام زمانی که جان یک انسان را نجات می دهی چه اتفاقی صورت می گیرد. کسنی که این کار را انجام می دهد چه اتفاقاتی در ذهن و پیرامونش می افتد. فعالیتهای داوطلبانه را به چرخه زندگی ی نشبیه می کنم یابهتر بگویم واقعااین مُوضوع صحت دارد؛ تمام فعالیتهای ما در زندگی در

چرخه جامعــه تأثيــر دارد ما بارها شــ کشاورزانی که گندم تولید می کنند بعداز گذران چرخهای، تلاش یک کشــاورز به نــان و غذابرای بر ما تبدیل میشود. رفتارهایی در باب اهدای عضو ر ر یکی ۱۰۰ بر ر یکی ۱۰۰ بر ر ر یکی ۱۰۰ بر از ر ر یکی ۱۰۰ بر از اینقال خود است. اما این چرخه حیات و زندگی، ابتـداو پایانش به جان آدمیزاد مربوط اسـت و این مهمترین چرخهای استُ كه مي شود به آن اتكا كرد. به عنوان يكُ فعال انتظار دارم تا مُردم نسبت به این موضوع اهمیت ویژهای قایل شوند؛ حتمانبایدبیماری در کنارخود داشته باشیم تامتوجه احتیاجات اوشویم خیلی از ما فکر می کنیم که موضوعاتی از این دست از ما به ر بین مه ما زمانی به این ســـازمانها و رفتارهای خیرخواهانه نیازمندیم و تأثير فوق العاده اين رفتارها و فعاليتها در زندگي همهُ مـُـابه نوعــَى نُقَــشُ داُردواْز اهميتُ زيادى بر خور دار است. معتقدم همه افرادی که این امکان را دارند باید عضو سازمان هلال احمر و اهدای عضو و خون شوند یا همه آنها در فعالیتهای داوطلبانه ر رای کرد... مشارکت داشته باشند. زیرا دیگر زمانی که به زیر خاک رفتیم، هیچگونه از این اعضا و جوارح به در د مانمی خوردامابه دردکسی که نیاز مند عضواست حتمامی خورد، تأثیر این فعالیتهای داوطلبانه را در زندگی ام دیدم و تاجایی که امکان دارد، دوست دارم این تأثیر و تجربه واحساس راانتقال دهم و امیدوارم در این زمینه موفق باشم.

هاجر نعمتى عضوسازمان اهداى عضو هلال احمر

قبل از این که با این مرکز یا مراکز هلال احمر عبی راین مه به این مرس یه مرا بر صدری آشنایی پیدا کنم، هیچ گونه تصویری از این مرکز و اهداف آن نداشتم و نمی دانستم که چنین فضایسی با این اهداف وجود دارد. یک روز مقابل تلویزیون نشسته بودم و برنامهای رادیده. دقت کردم و متوجه شدم که درباره فعالیتهایی در زمینه اهدای عضو ست. در این برنامه توضیح داد که چند نفر را نجات دادند و آنها از طریق اهدای عضو به زندگی بازگشته اند و زندگی دوباره به دست اُوردهاند. مانند بیشتر کسانی که به سازمان جوانان یا اهدای عضو مراجعه کردند به مرکز وردنظـر مراجعه كـردم و بـه عضويت اين موردنطر مراجعه تسردم و بــه عصویت این ســازمان و شــاخه اهدادی عضو در آمدم. فقط برای رضای خــدا این کار را انجــام دادهام. اما تا موقعــی که این مســاله را به وضـــو تدیده بودم، نمی توانســتم فکر کنم کــه این اتفاقات یا این اهدای عضو به چه دلیلی است. اوایل ین فویتم در سازمان هلالاحمر در جادههای ار دبیل و مغان فعالیت داشتم و دیدم چه ساده بار نسانها از بین می رود و خسارتهای حشتناکی به خانواده آنها وارد می شود. آن مان متوجه شدم که چقدر جان ما انسانها دنیا آمدهایم و قرار است فعالیتهای خاصی را است خده حالم که به این در ک سورت دهیم. امروز خوشحالم که به این در ک سسیده ام زیرا پایم را در شهرهای بزرگ که سی گذارم فقط بی تفاوتی را بین اعضای شمهر

مى گيريد و اين اتفاق حسَّ و حيال عجيب و

می میم این مراحت میر مواحد را بین مرده بین مردم دیده ام اما اگر کســانی که این کار را تجربه نکرده اند مطمئن هستم زمانی که تأثیر این فعالیتها را در زندگیشان مشاهده کنند ــير خواهند داد. رفتار و كردار داوطلبانه با همان فعالبتهاي خير خُواهانه از نظر من یک فرصت اســـت برای تمام آدمها که این موقعیت را اگر بخواهند فراهم میشود. ســالی دوبار به مرکز خون مــیروم و در خون می دهم. شـاید خـون من بـه انداز های نباشــد که خیلی از آدمها را نجات دهد اما این . نگاه و توجه به همیاری و توجه به همنوع مرا زنده مُع كند. معتقدم هر انساني اكر قدمي رداب کارهای خیر بردارد، پاداش تلاشیش بی ثمــر نخواهد مانــد. بارها کســان زیادی را ی دیدهام که احتیاج به اهدای عضو داشتند و کسی نبوده است که به آنها کمک کند و در بســـتر بیماری فوت کردهاند. تمام اینها جواب خدا و پاداش خدا اســت. پس نباید نســبت به مجموعه فعالیتهــای داوطلبانــه در جامعه بی تفاوت بود چراکه تنها در زمان بحران این همیاری پررنگ میشود. این خدمات و اهداف به متن زندگی افراد بازمی گردد. ما در شاخه اهدای عضو دوستان زیادی را داریم و هر موقع ی ــــر دوست ریادی را داریم و هر موقع که میشنویم کســی با اهدایعضو جان چند نفر را نجات داده اســت در متن ایــن کار قرار

وصفنشدنی را داراست.

می بینی ایس فرهنگ خبرخواهانیه را کمتر

گفتوگو باامید قبادی، کتایون نجفی زاده و سید کیهان هادی صادق در گزارشی از بیمارستان مسیح دانشوری

۳تا۵هزار نفر ماهانه داوطلب اهداي عضو مي شوند

آقای دکتر، ممکن است مردم آگاهی کاملی از مقوله اهدای اعضانداشته باشند، اما اغلب، درباره این موضوع شنیده و به اهمیت آن به ویژه از منظر دینی واقفند. شما به عنوان یک پزشک متخصص ین امــر، افزون بر بعــد مذهبی، چــه جنبههای یں۔ دیگری رامورد تأکید قسرار میدهید تاافراد بیشتریبرای این کار، پیشقدم شوند؟ ... همانطور کهاشاره کردید، بعدمذهبی این امر، بسیار مهم است. در آیه ۳۲ ســوره مائده خداوندمی فرماید،

مركس كه جان يك نفر رانجات دهد، جان همه انسان ها ت این بُحث در همه جای دنیا پذیرفته شده است. اما اهدای عضو داستان دیگری دارد که اساس و محور آن ایثار، نوعدوستی و شفقت انسانی است. ما در ایران ۲۰هزار بیمار نیازمند به پیوند داریچ. روزی ۲۶ تا ۱۰ یری نفر از این افراد به دلیل عدم پیوند عضو، فوت می کنند. از طرف دیگر در کشــورمان متاسفانه ۵ تا ۸ هزار نفر در سال ُدچار مرُ گُمغزی مُی شوند که از این تعدادُ، ۲۵۰۰ نــا ۴۰۰۰ نفر، قابلیت اهدای ارگان دارند. در ســال ۹۲، ۶۶۵ نفر، عضو اهدا کردند، یعنی یک پنجم حداقلی که صحبتش را کردیم. (یک پنجم ۲۵۰ نفر) این درحالی است که ۱۳ سال از آغاز پیونداعضادر ایران گذشته است. برای روشن تر شدن بحث و درک اهمیت اهدای عضو که همانااهدای زندگی است، باید توضیحات بیشتری داشته باشیم، باید بدانیم که مرگمغزی یعنی مرگ، دو نوع مرگ در پزشکی وجود دارد: مرگ مغزی که کمتر از نوع مرگ در پزشکی وجود دارد: مرگ مغزی که کمتر از ۱۰ درصد مرگ ها (حدود ۷درصد) را تشکیل می دهد و مرگفلبی که رقمی بیش از ۹۳ درصد را اشامل می شود. با کمال تاسف، سن افرادی که دچار مرگمغزی می شوند، بین ۱۵ تا ۴ سال و علت در ۹۰ درصد موارد، تصادفات _ سقوط از بلندی است. توجه داشته باش یم که در کما، ناتومي مغز سالم مي ماند و فرد مي تواند مدتها به تنفُس خودادامه دهد. اما در مُرگمغزی، مرکز تنفسی تخریب شده، تک تک ســلول های مغز منهدم شده و به - بریب یک ماده کاملاخمیری شکل مبدل می شود کهغیر قابل بر گشت است. این یعنی مرگمغزی، یعنی فوت و زمانی که تشخیص این امر توسط گروه مخصوص، قطعی شود، هیچ کس نمی تواند به انتظار مُعجزه باشد. سوال مهمُی که مایلم به آن پاسخ دهم این است که آیا در دنیا سابقه داشته که فرد دچار مرگمغزی، برگشت داشته باشد و خوب شـود؟ به هيچ عنوان، چنان که گفتم سازو کار ر گمغزی یعنی این که مغز به خمیر تبدیل می شود و لوُله تنفسی را به فرد بُرسانیم، گره الکتریکی قلب، گول خورده و به پمپاژ خودادامه میدهد. درنتیجه با فرد فوتُ شَــدهای روبه و هســـتنج که قفسهســـنهاش به . ورت مصنوعی بالا و پایین می رود، چون ما با دستگاه به او اکسیژن می دهیم. به صورت مصنوعی ضربان قلب دارد و اگر لوله را برداریم، ۶ تا ۸ دقیقه بعد، بین می رود در نتیجه یک مادر بالای سر عزیزش می رود که قفسهٔ سینهٔ اس تکان می خورده قلبش ضربان دارده اما ما به او می گوییم که فوت شده است. این که مرگ راقبول کنده یک طرف قضیه است و این که اجازه دهد گان ها را بر داریم، طُرف دیگر این ماجراست. ما مُادران ار فتن ها رابوداریم، طرف دیخر این ماجراست، ما ماکران آفراد مرگ مغزی را از نظر تصمیم گیری در جایگاه بسیار رفیعی می بینتیم، چون این مادران حرکت قفسهسینه و ضربان اقلب عزیز از دست رفته را می پینند و رضایت می دهند. کاری کـه ما می کنیم این اسست که جلوی

ر رارگ دومحور سـوق دهد:خاککردن ارگانها یا نجات جان یک تا۸همنوع.محور سومی وجودندارد.امیدخانوادهها برای برگشت فردمر گمغُزی،بیهُودهاسُت. درواقع، اتفاقــی که در اهدای عضــو میافتد، مکمل نذهب است. از نظر من، اهدای عضو، یک ایثار، از خود گذشتگی، جان بُر کفی، شــرافت، صداقت، گذشتن اُز نفس و یک ماجرای عاشقی اســت وقتی خانوادهای از انکار به تسلیم الهی میرسند و رضایت می دهند، فقط نیت نجات جان چندانسان دیگر را دارند. این کار اهدای زندگی است. نه به کسی پول داده می شود و نه از کسی پول گرفته می شود. جالب است بدانید خانوادههایی که اجازه اهدا دادهاند و گاهی به ما سر می زنند، با جعبه باُعثُ این کار شدیم، تُشکر می کنندُ می خواهم بگویم که اهدای عضو افسزون بر این که یک ایثار گری بزرگ حسوب می شـود، راهی برای ادامه حیات ارگانهای ست رفته در کالبدیک فرد دیگر است.ه را طریر ر نست راحه در تابیدیت ترا دیدر سیک سن ۱۳ سال ۱۳ سال ۱۳ سال ۱۳ می کنم و هر زمان که هماهنگ کننده ها به من اطلاع می دهند که خانواده ای رضایت داده، هنوز به خودم می گویم چطور رضایت داد؟ همیشــه از خود می پرســم، آیااگر پ رور این بالاسر فرزندت بیاید، رضایت می دهی؟ بله رضایت می دهم اما هنوز پس از گذشت ۱۳سال ذهنیم در گیر این سوال است. اهدای عضو کار بسیار بزر گی است، بهویژه

ی مزادار شدن ۷ خانواده دیگر را می گیریم. افرادی که در

صف دریافت عضو هستند، بر مبنای میزان باقی ماندن

عمر فرد گیرنده اولویتبندی میشوند.وقتی قرار است ۷خانواده ظرف ۲۰ روز تا یک ماه آینده عزادار شوند،خود

امکلف مے دانیم کہ از وقوع این فاجعہ جلو گیری کنیم

ر کی در کی کی اور کی کی تا میری کی در کی کی کی کرد کی کرد کی تیم ماوکیل مدافع این افراداست و باخانواده فرداز دست رفته طوری صحبت می کند که آنان را به انتخاب بین این

برای آن پدر و مادر داغدار که اسـوه ایثارند و با این کار، آقاي دكتر اميدقبادي فرزندقهرمانشان،جاودانهمىشود.

به چه کسی بیمار نیازمند پیوند گفته می شود؟ . بیماری که یکی از از گانهای حیاتی او (دو ریه، قلب، کبد، دو کلیه، لوزالمعده و دو روده) کار نکند، نیازمند پیونداست. چراکه در صورت فقدان عملکرد هریک از این از گان ها فر د محکوم به مرگ است و برای درمان، بيج راه ديگرى به جز دريافت عضو ندارد البُته درمورد کلیه دو راه جایگزین هست. اول دیالیز که البته آن هم تامدتی قابل اجراسی مستسور ویزیر ناسیسی تامدتی قابل اجراسی در زنهایت باید پیوند انتجام شود و دیگری پیوند از زنده است افراد می توانند یک کلیه خودرابه دیگران اهدا کنندو گاهی هم بحث فروش هم مطرح می شــود مابقی از گان ها قطا از افراد مرگ مغزی برداشـت میشـود. فعلا تنها راه نجات بیماران بازمندعضو که حیات،اولین حق مسلم آنهاست،اهدای

آیااز هر فردمرگمغزی،همان ۸ ارگان حیاتے كەاشارە كُردىد، قَابل برداشت است يا بافت ھانيز قابلیتاستفادهدارند؟

. . . هر فرد مرگ مغزی بااهدای ۸ عضو حیاتی می تواند ۸ فر رااز مرگ حتمی نجات دهد. همچنین بااهدای یک تا ٣٣ُ نُسجُ مثل تاندون، پوست، قرنيه و ـ يک تا ٣٣ نفر از معلوليت نجات پيدامي کنند.

اساسيا چه معياري براي سنحش ميزان اهداي » عضومورداستفادهقرارمی گیرد ؟ر تبه کشور مااز ایننظر درجهان چیست؟

(PMP(Per Million Population کے مبین تعداداهدای عضو در یکمیلیون نفر است. بر این اساس، ایران با ۳۲/۴ PMP پس از اسپانیا و کرواسی رتبه سوم تهان را در اهدای عضو به خود اختصاص داده است. . به بار کرد PMPاســپانیا ۵۱/۳۵ و کرواسی ۳۵ است، مقام چهارم همهاشاخص ۲۰۱۶ به آمریکا تعلق دارد.

همهاشاحص۱۳ به امریکا تعلق دارد. آقای دکتـر، طی ۱۳ سـالی که از آغــاز این راه پر فراز و نشــیب می گذرد، حمایت و پشــتیبانی رسانههای جمعی را از اهدای عضو چطور ارزیابی

ی صبحه برای پاسخ دادن به این سوال، باید نگاهی به گذشته برای پسخ دلان به این سوال باید ناهی به داشته بیندازیم. آمار آهدای عضوایران درسال ۲۴ به ۱۳۷۲ رصد رسبید. بود. این رقــم در پایان سال ۲۲ به ۱۳۷۲ رصد رسبید. در همین سال مهــران رضایت دهندگان در مرکز مسیح دانشــوری بــه ۱۹۲۳ درصد رسبید. یعنی فقط از ۴ درصد رضایت گرفته نشــد، به عبــارت دقیق تر از ۰ امیلیون نُف رجمعیتی که این مرکز تحت پوششُ خود قرار داده است، نزدیک به ۲۰۰ درصد برای اهدای عضو , ضایت دادهاند این مرکز به نام «مرکز اهدای عضو شهیدُبهشـــتی» در ســّـال ۳٬ ۲۰ در کنگرُه بین المللیُ اهدای عضو سیدنی، مقام اول جهان در جلب رضایت از خانوادههاراکسب کرد.همچنین،مقام سوم جهان از نظر تعداداهدای عضو را نیز داراست.مادرسال ۸۴ نخستین معاونت اهداًی عضًــو ُخاوُرمیانه را دُر این جا تأســ کردیم و بابررسی رقم ۵درصد، به این نتیجه رسید، مشكل مافرهنگسازى است. درواقع، همه اینهارا گفتم تا . . تیجه بگیرم که علم پزشکان، عامل ارتقای ۵درصد به ۱ درصدنبودهاست تنهاچیزی که بهافزایش چشمگیر رضایت افسراد کمک کرد، ایس بود که مـــااز همیاری ارگانهای فرهنگی اســـتفاده کردیم. تفاهمنامههایی نه با صداوسیما و معاونتهای وزارت فرهنگ و ارشاد ند باهندوسیده و معنوند عقی ورارت طرهند و ارساد اسلامی داریم، همکاری هنرمندان و رزشکاران و بهویژه رساندهاو جراید، نقش بسبیار مهمی در آنچه که اتفاق افتاده، داشته است. امروز در سایه اقدامات مراکز فرهنگی در ایران ۱۶مرکز اهدای عضو (مراکنزی که ارگان ها را رمیدارنسد) و ۴۴مر کز پیوند عضو داریسم که ارگان ها أدر بدنُ بيمارُ نيازمندُ، قـرار ميدُهند. ما اهداي عضو ا همیشــه به یک چهارپایه تشبیه می کنیم. یک پایه، تانوادههای افراد اهداکننده هستند که در رأس قرار ا انجام می دهند. دولت که باید حمایت مالی و معنوی . انجام دهد، پایه سومُ محسوب میشود. پایه چُهارم هُم که به نظر من اهمیت قابل توجهـــی دارد و حتی پس از . خانوادهها در جایگاه دوم قرار می گیرد، رسانهها و جراید هستند. چون سازنده فرهنگ مملکت بوده و با مردم در ار تباط تنگاتنگ قرار دارند.

بابت ُگرفتن وقت اُز منَ عذرخواهی می کنـــدُ، اُز درون دچار لرزش میشوم. چون این، کار مااست،اما کار شما هدای عضو نیست. هزاران مقوله هست که در فهرست کاری رسانه هاقرار می گیرد. می توانستید به این موضوع نپر دازید این که شما این مسأله را اولویت خود قرار داده يت به آن دغدغه داريد، قابل تقدير است. شماها أعث شديد كه اين آمار تابه اين حدرشد كند وافزايش یابد و برای این که خستگی از تن دستاندر کاران رسانه ... را برگ یک طی این سال ها بیرون شــود، به نکته ای اشاره می کنم: هر یکـدرصد ارتقای فرهنگ اهــدای عضو باعث فوت کمتر ۱۵۰ نفر درسال می شود. یعنی آگر بتوانیم روزها و ماههای پیشین را دوباره از نظر بگذرانیم و کاری را که شماها طی سالیان گذشته انجام دادهاند، مرور کنیم، مشخص می شود که تا چه حددر رضایت خانوادههاموثر بودهاید. بسیاری از خانوادهها به دلیل برنامههایی که از تگویزیون در زمینه اهدای عضو دیده یا گزارشــی که در روزنامه خواندهاند، راضی به این کار میشــوند. حمایت رسانه ها بسـيار خوب بوده و من اميدوار م که در آينده،



نشــان دهنده بینش عمیق و آگاهی او نسبت به این موضوع اســت.اما بهرغم داشتن کارت اهدا، برداشت عضواز نظر قانونی، پُس از جلب رضایت خانوادههاامکان پذیر است. لطفا درباره دلیل این امر، توضيح دهيد. . دُونُوعَ قانسون در دنیا برای گرفتن رضایت وجود دارد: Opt Out و OptIn. در قانون اول گفته می شسود که

اگر شـخُصی در زمان حیات، کتبا درمورد عدم اهدای اعضایش،چیزی ننوشته باشد، باید حتمااهدا انجام شود و نیازی به رضایت والدین یا اطرافیان نیست. در مقابل، و بیزی به رصایب واندین یا اطراحیان بیست در مقابل، قانون Popt In را بن اصل استوار است که اگر کسی دچار مر گمغزی شده به هر ترتیبی یابداز خانواداش رضایت گرفته شود، انگلیس ۴ سال قانون اول یا Opt Opt را به اجراگذاشت، اما با تبعات ناخوشایند، اجتماعی وبه رو شد. در نظر بگیر بدیه مادری که ۳۰سال: حمت ر روبه روست در سر بسیریت به تصری تند. فرزندش را کشسیده و با مصیبت مرگ جگر گوشهاش مواجه است، گفته شــود که رضایتش مهم نیســـت و برداشت اعضای فرزندش، بدون توجه به نظر او انجام می گیرد. ببینید چنین دیدگاهی چـه تأثیر بدی روی ی بر ۱۳۱۰ جامعه می گذارد. بعداز ۴سال روحیه اجتماعی در گلستان به شدت آسیب دیدو در حال حاضر، در همه نقاط دنیااز قانون Opt In استُفاده می شود. یعنی با وجود کارت اهدای عضو، رضایت خانواده درجُه اول نیز خدمیشود. در کشور ماهم از ولی دم رضایت می گیرند. درواقع، کارت اهدای عضو یعنی بیان مکنون قلبی یک انسان نسبت به مقوله اهدای عضو در زمان حیاتش. فرد تمایل خود را برای اهدای عضو به خانواده اعلام می کند. چه در ایران و چه در هر جای دنیاوقتی که عزیزی فوت می کندهمه خانوادهها به دنبال وصیتنامه اش می گردند. ی چون می خواهند تمام وصایای او رابه اجرا در آورند. کارت اهدای عضو نیز یک وصیت است. توجه کنیم که صدور کارت(هدای عضوبرای دولت در ماه بین ۳۰ تا ۵۰میلیون تومان هزینه ایجاد می کند. حال اگر این هزینه هنگفت دولت، وجاهت قانونی ندارد، چرا اُنجام می شدود؟ به دلیل این کسه ایسن کارت در اعلام رضایست اطرافیان، فوق العاده موثر است و آنان را در تصمیم گیری صحیح، هدایت می کند. در طول ۸سال گذشته، حتّی نداشتهایم که فرد، کارت داشته باشد و خانواده کنند.از این رو بهتر اســت که افراد در باره تمایل خود در مورداهدای عضو به خانواده بگویند. به همه می گوییم اگر خانواده ها رضایت ندارند که کارت اهدای عضو بگیرید، ایرادی ندارد، اما باید آنان را از خواسته واقعی و قلّبی خُود

ے۔ خانوادوھا باید بدائند کے گا، ت اہدای عضو یہ من: له حمودهه پاید بدشد کت در استفدای غود همترید مرگمغزی شدن نیست. این کارت، اینارگری، بزرگی و بلوغ فکری فردر انشان می دهد، باید به آن جوان ۱۸ سالهای که کارت اهدای عضومی گیرد، افتخار کرد. چون این جوان به در جهای از آگاهی رسیده که قابل تحسین است. اتفاقا به نظر من خُانواده باید برای تربیت فرزندی با چنین بینش متعالی به خود احسن بگوید

عضو از کشور دارای کارت اهدای عضو از . کرمسیحدانشوریهستند؟ ازسـال ۸۴ تاکنون یکمیلیون و ۳۱۰هزار متقاضے

كارت اهداى عضو دائستىم و براى همه اين افراد، كارت صادر كردهايم بنيانگ نار اين امر، آقاى دكتر شيعه مرتضی بودند و بدیهی است که در ابتدای امر ، آمار بالایی بم، درسال۸۴روزی ۱۰ نفر متقاضی کارت بود اما در حال حاضر عــده، زیاد شــده و روزی بین ۱۵۰ تا • • ٣٠ أنفر ثبتنام مي كنند كه به طور متوسط در ماه، رقمي بين٣تاً۵هزارنفرراتشكيلمىدهُد.

نخستین افرادی کے در ہے راہ نویدیدگام مینهند، انسان ُهایی عملگرا و پیشرو ُم مي شوند. خوب است که بادي کنيم از اولين فر د میسوند. حوب است که یادی سیم در و بین بر ـ مرگمغزی که اعضایش اهدا شد. نامش را به یاد دارید؟ خانواده این فرد چه عکسالعملی در قبال اینموضوعداشتند؟



جفي زاده أشننا شده بودم، با توضيحات ايشان قرار شخصی اباعلایم موردنظر بیدا کردم. این فرده زنده باد فرملكى،۵۲سَاله،كارشناسيارشدزبانشناسيو استاد دانشگاه امیر کبیر و اهل خوانسار بود که امیدوارم خانوادهاش هرجا هســـ تند، ســــلامت و پاینده باشـــند. البته این نکته هم مهم اســـت که الان ما تیمهای ویژه بر برنی جلبرضایت داریم که درسش را من و دیگر دوستان در اسپانیا و آمریکاخواندهایم و مقوله فوق|لعاده پیچیدهای است. اما در آن زمان این چیز ها نبود. خانم دکتر نجفیزاده با آقای دکتر ضرغام احمدی، جراح پیوند قلب آمدند و ما سه نفره با خانواده صحبت کردیم. هیچ تحربهای همُنداشتیم فُقط از احساسمان استفاده کر دیر و حقایق را برای خانواده گفتیم. با وجود این که موضوع هدای عضو در آن زمان، مقوله حدید و نسبتا ناآشنایمی سو در ن ردن سود. بود، این خانواده بزر گوار رضایت دادند و دو کلیه، کبد و دریچههای قلب ایشان اهدا شــد. البته باید اضافه کنم که اولین برداشــت از فرد مر گـمغزی در کشور سال ۷۰ ر چی را در آن زمان هنوز مجوز قانونی و شرعی برای نجام گرفت در آن زمان هنوز مجوز قانونی و شرعی برای این کار موجود نبود و آقای دکتر فاصل و همکارانشان از مراجع، رضایت گرفتند. مصوبه مجلس برای این کار ، رسال ۷۹ و آغاز رسمی اهدای عضو در سال ۸۳ بود ه نظر شُـماً اُفرادی که برای اُهدای عضو اقدام

مىكنند،چگونەافرادىھستند؟ ر بزرگترین آرزوی من این است که به مرگمغزی فوت کنم. خیلی به نظر نمی آید که فردی که بامرگش ۷ نفر دیگر را نجات می دُهد، یک آدم مُعمولی باشدُ منَّ فکر می کنم با مر گمغزی فوت کــردن، یک موهبت و یک فرصت برای خانواده است. همیشه به خانواده این " عزیزان می گویم اگر دُرست فکر کنید، درمی یابید که بزرگترین فرصت کل زندگی این عزیز را خداوند الان به پر امرین مرسان این احتیایی افزید است. او داده است. فرصت را از این فردنگیرید. وقتی اعضای خاتواده این امر را درک کنند که این یک فرصت الهی است، به حضرت حق وصل می شدوند و آن کار بزرگ را انجام میدهندً.

خانج دکتر کتا بهن نحفی زاده

خانم دکتر، هر زمان بحث اهدای عضو مطرح می شـود، تمرکز و نگاه غالب بر دیگرانی اسـت که اهدا کننده اندو شاید کمتر پیش بیاید که ما آزادانه درباره خودونگرش و احساسمان درباره موضوع، به صُحبت بنشسينيم. اگسر موافق يد، گفتو گو با شمار ااز دو گانگي هاي دروني آغاز کنیم. بیشًـتر افراداز عظمـت اهدای عضو و نجات جان همنوع، آگاهند. اما از طرف دیگر، گاهی اوقات برخی از ما نسبت به این موضوع، دچار نوعــی ترس و چالــش درونی هســتیم. به نظر شــما چطور می توانیم آمادگــی روانی برای اهدای عضور ادر خودا بحاد کنیم؟

ت كه اين احتمال ــتر ترس ما به این دلیل اســ را در نظــر می گیریم که فرد دچـــار مرگمغزی،ممکن ر ... است واقعاً نمرده باشد در اکثر مواقع، آمید باز گشت او را داریم. این احتمال، نشان می دهد که برخی افراد هنوز معنّای مرگمغزی را نمی دانند. واقعیت این اسـت که مرگمغزی مساوی است با مرگد دلیل بعدی این است ۔ که ما درباره وجوه دیگر این مساله، کمتر فکر می کنیم از جمله این که ممکن است خود ما روزی به پیوند عضو نیاز داشته باشیم. این دو دلیل، در اغلب موارد باعث می شود که دچار چالش درونی شویه ٔ چند وقت پیش، فیلمی درباره اهدای عضو در اسپانیا ساخته شده بود، ولی ما این موضّوع را در این جا به عینــه دیدیم. ماجراً از این قرار بود که خانوادهای بااهدای اعضای عزیز شان موافقت نکردند و چندسال بعد یکی از افراد همین خانواده به پيوندعضواحتياج پيدا كردوآنهابه دليل امتناع از اهداى